

تندیس جایزه ادبی روزی روزگاری

در سه‌راهی آلمان، امریکا و روسیه

جایزه ادبی «روزی روزگاری» دو هفته قبل سه نامزد جایزه رمان خارجی خود را معرفی کرد، درست در همان روزهایی که شورت‌لیست جایزه من بوکر اعلام شده بود. برنده من بوکر روز ۱۲ اکتبر (۲۰ مهر) معرفی خواهد شد اما هیچ کس نمی‌تواند حدس بزند که مراسم نهایی‌سی جایزه روزی روزگاری کی خواهد بود. مثل سه سال اخیر این جایزه ادبی خصوصی هم مثل گلشنیری و مهرگان با مشکل جا نداشتن روبه‌روست. مدیران تالارهای شهر به دلایل نامعلوم حاضر نیستند سالن خود را به نهادهای ادبی خصوصی اجاره دهند. برگزارکنندگان روزی روزگاری حدس می‌زنند امسال هم مراسم به صورت خصوصی و کم‌جمعیت در یک خانه شخصی برگزار خواهد شد. بنابراین نباید انتظار داشت که تنها جایزه ادبی ایرانی که به یک نویسنده خارجی تعلق می‌گیرد بازتاب چندانی در رسانه‌ها داشته باشد. تندیس‌ها از همین حالا سفارش داده شده، تندیسبی که یوسف رضایی نقاش و مجسمه‌ساز آن را طراحی کرده است و فرم آن حرف «ر» یک پرند در حال پر کشیدن و با کمی شوخ‌طبعی ماری را به ذهن متبادر می‌کند. تا به حال دو تا از این تندیس‌ها به امریکا فرستاده شده. دو سال قبل در آخرین مراسم عمومی یک جایزه خصوصی که در شهر کتاب ازگل برگزار شد، مدیا کاشیگر نام جان بارت را به خاطر نوشتن رمان «اپرای شناور» با ترجمه سهیل سمی به عنوان بهترین رمان خارجی سال خواند. پس از آن پیام جان بارت برای جایزه ایرانی قرائت شد. نویسنده ۸۰ساله امریکایی در این پیام ضمن تشکر از جایزه ایرانی و اشاره به «هزار و یک شب» از ناشر کتاب برای انتشار کتابش بدون پرداخت حق کپی‌رایت گلایه کرد. یک سال قبل بعد این جایزه به خاطر رمان «موسیقی شانس» با ترجمه خجسته‌کیهان به پل استر امریکایی اهدا شد. خوشبختانه این بار نشر افق امتیاز رسمی انتشار این کتاب به زبان فارسی را خریده بود. پیام پل استر که بارها برای سفر به ایران ابراز تمایل کرده است برخلاف رمان‌هایش پر از جملات کلی و شاعرانه بود.

برای دوره سوم جایزه یک امریکایی و یک آلمانی و یک روس به مرحله فینال راه پیدا کرده‌اند. کورمک مک‌کارتی به‌ خاطر رمان «جاده» با ترجمه حسین نوش‌آذر مشهورترین نویسنده حاضر در این مرحله است. از مک‌کارتی پیش از این رمان «پی‌رمردها وطن ندارند» هم با ترجمه امیر احمدی‌آریان به فارسی منتشر شده بود. رمان جاده را به نوز نش‌آذر، قلیچ‌خانی و مثال‌آذر هم به فارسی ترجمه کرده‌اند اما کمیته فنی جایزه روزی روزگاری این ترجمه را انتخاب کرده است. این رمان آخرزمانی ماجرای پدر و پسرری است که بعد از وقوع یک حادثه مهیب و ویرانی تمدن روی زمین سعی می‌کنند جان خود را در مواجهه با دیگر بازماندگان حفظ کنند. سال گذشته نسخه سینمایی این رمان با بازی ویگو مورتنسن و کارگردانی جان هالی‌کات به نمایش در آمد که فیلم موفق‌ی نبود. نوش‌آذر که بیشتر به عنوان داستان‌نویس شناخته می‌شود پیش از آن آثاری از براتیگان را به فارسی ترجمه کرده است. مروارید ناشر «جاده» است. ظاهرا مترجمانی مشغول ترجمه رمان‌های دیگر کورمک مک‌کارتی هستند که با وجود توجه رسانه‌ها آثارش در ایران چندان پرفروش نبوده‌اند. ظاهراً طبع خوانندگان ایرانی چندان با رمان‌های خشن موافق نیست. بودیت هرمان آلمانی با کتاب «الیس» دیگر نامزد مرحله نهایی جایزه روزی روزگاری است. محمود حسینی‌زاد که دو سال قبل با رمان «مثلاً ببردم» اووه تیم در این مرحله حضور داشت، بودیت هرمان را قبلاً با مجموعه داستان «ا سوی رودخانه اودر» به خوانندگان ایرانی معرفی کرده بود. بودیت هرمان هم مثل بیشتر نویسندگان بعد از دهه ۸۰ آلمان بیشتر از آنکه وامدار سنت رمان‌نویسان آلمانی باشد متأثر از نویسنده‌های امروز امریکاست هرچند با حال و هوایی اروپایی‌تر. این خانم نویسنده آلمانی در این کتاب پنج مواجهه زنی به نام الیس را با مرگ نزدیکانش



تصویر می‌کند. داستان تلخ و تأثیربرانگیز هرمان یادآور سینمای روشنفکرانه یک دهه گذشته اروپاست. این رمان هم با کپی‌رایت از طرف نشر افق منتشر شده است. حسینی‌زاد در لانگ لیست جایزه یک اثر دیگر هم داشت؛ رمان «گنس» نوشته پتر اشتام نویسنده سوئیسی که از راهیابی به مرحله نهایی بازماند. سومین رمان «استالن خوب» است که ریلف بونسی مترجم و نیلوفر ناشرش است. ویکتور اراقیف این رمان را بر مبنای خاطرات شخصی‌اش از زندگی در دوران استالنین نوشته است. در اراقیف دیپلمات اتحاد جماهیر شوروی بوده و علاوه بر مناصب دولتی بالا در دولت سال‌ها با خانواده‌اش از پاریس زندگی کرده است. در میان نویسندگان معاصر روس اراقیف تنها نویسنده‌ای است که اثری از او به فارسی ترجمه شد و با توجه به مضمون و زمینه تاریخی‌اش مورد توجه منتقدان قرار گرفت. اراقیف چند روزی هم به تهران آمد و در شهر کتاب سخنرانی کرد. دو سال پیش هم اندری کورکف نویسنده اوکراینی با رمان «مرگ و پنگوئن» که شهریار وقفی‌پور ترجمه کرده بود نامزد تندیس روزی روزگاری بود. اعضای کمیته فنی ترجمه اسدالله امرایی، خجسته کیهان، مهدی غبرایی و سمیه نوروزی شش اثر را به هیات داورى جایزه متشکل از ارسلان فصیحی، لادن نیکنام، فرشته احمدی، امیرحسین خورشیدفر، امیر احمدی‌آریان و شهلا زرکی معرفی کردند. داوران هم در انتخاب اولیه خود سه اثر را برگزیدند که برنده نهایی تندیس از بین آنها انتخاب خواهد شد.

دردسرهای جایزه‌های ادبی خصوصی که سال گذشته عزم‌شان را جزم کردند و هر طور شده برندگانشان را معرفی کردند امسال هم ادامه خواهد داشت. بزرگ‌ترین منتقد این جوایز معاون فرهنگی سابق وزارت ارشاد محسن پرویز از ستمش کنار گذاشته شده و بهمن دری‌اخوی جایگزین او شده. هرچند از زمان تصدی معاون جدید تحرک خاصی در اداره نظارت و بررسی کتاب دیده نشده و وعده اخوی برای روشن شدن تکلیف نزدیک به ۳۰۰ عنوان کتاب معطل مانده در اداره نظارت هنوز محقق نشده اما نویسنده‌ها و مترجم‌ها و ناشرهای خصوصی امیدوارند تعاملی با مدیران جدید ایجاد شود. معاون فرهنگی سابق جوایز ادبی خصوصی را به مشکوک بودن منابع مالی متهم کرد. او همچنین اعتقاد داشت این جایزه‌ها نگاه جامعی ندارند و برندگانشان را بر اساس معیارهای خاص انتخاب می‌کنند. حالا باید دید معاونت تازه چه راهی را در برابر جایزه‌های ادبی خصوصی در پیش خواهد گرفت. «روزی روزگاری» به عنوان یک جایزه ایرانی که از طرف نهاد مستقل و غیردولتی به یک نویسنده بزرگ و شناخته‌شده اهدا می‌شود فرصت خوبی برای ارتباط با محافل ادبی جهان است. اگر بدبینی دوره گذشته نسبت به این جوایزه برطرف شود حتی می‌توان امیدوار بود که به این بهانه سالانه پای چند نویسنده شاخص خارجی به ایران باز شود و امکانی برای گفت‌وگو و آشنایی جامعه ادبی ایران با همکاران خارجی‌شان پیش بیاید. دست‌کم خبر این جایزه در صورتی که مراسم آبرومندی برایش برگزار شود می‌تواند در رسانه‌های جهان بازتاب داشته باشد. این آرزوهای دور و دراز فعلاً در مخيله برگزارکنندگان جایزه ادبی روزی روزگاری نمی‌گنجد.

توضیح

در روزهای چهارشنبه در صفحه ادبیات جهان خواننده یادداشت‌های هفتگی پویا رفویی در ستون «اردوگاه» بودید. با پوزش از خوانندگان این ستون استثنائاً این هفته منتشر نمی‌شود. از هفته آینده می‌توانید خواننده آن باشید .



● **فرسان فصیحی** دانش آموخته ادبیات ترکیه از دانشگاه ازمیر است. اورهان پاموک را او زمانی با ترجمه رمان «قلعه سفید» به خوانندگان فارسی زبان معرفی کرد که هنوز خبری از شهرت جهانی و جایزه نوبل این نویسنده نبود. بعد از آن رمان «زندگی نو» را ترجمه کرد و اما ترجمه سوم «نام من سرخ» مجوز انتشار دریافت نکرد. امسال این رمان با ترجمه دیگری (عین‌له غریب از طرف نشر چشمه) منتشر شد. **فصیحی** می‌گوید این ترجمه را نخوانده است و درباره‌اش اظهارنظر نمی‌کند اما صحنه‌هایی از کتاب را تعریف می‌کند و می‌پرسد به نظر شما این کتاب را می‌شود در ایران چاپ کرد. در این گفت‌وگو می‌خوانید که فصیحی سخت معتقد است انتشار رمان پاموک عجالتاً ناممکن است. شاید به همین خاطر

فصیحی که بخش‌هایی از رمان «برف» را هم ترجمه کرده سراغ نویسنده دیگری رفته است: نویسنده‌ای که نامش تازه چند سالی است فراتر از مرزهای ترکیه شنیده شده و ترجمه انگلیسی معروف‌ترین رمانش نظر منتقدان غربی را جلب کرده. این داور جایزه ادبی «روزی روزگاری» ترجمه جدیدش را با ناشری به جز ققنوس که سال‌هاست به عنوان ویراستار در آن مشغول است به بازار عرضه کرده.

فصیحی که بخش‌هایی از رمان «برف» را هم ترجمه کرده سراغ نویسنده دیگری رفته است: نویسنده‌ای که نامش تازه چند سالی است فراتر از مرزهای ترکیه شنیده شده و ترجمه انگلیسی معروف‌ترین رمانش نظر منتقدان غربی را جلب کرده. این داور جایزه ادبی «روزی روزگاری» ترجمه جدیدش را با ناشری به جز ققنوس که سال‌هاست به عنوان ویراستار در آن مشغول است به بازار عرضه کرده.

فصیحی که بخش‌هایی از رمان «برف» را هم ترجمه کرده سراغ نویسنده دیگری رفته است: نویسنده‌ای که نامش تازه چند سالی است فراتر از مرزهای ترکیه شنیده شده و ترجمه انگلیسی معروف‌ترین رمانش نظر منتقدان غربی را جلب کرده. این داور جایزه ادبی «روزی روزگاری» ترجمه جدیدش را با ناشری به جز ققنوس که سال‌هاست به عنوان ویراستار در آن مشغول است به بازار عرضه کرده.

فصیحی که بخش‌هایی از رمان «برف» را هم ترجمه کرده سراغ نویسنده دیگری رفته است: نویسنده‌ای که نامش تازه چند سالی است فراتر از مرزهای ترکیه شنیده شده و ترجمه انگلیسی معروف‌ترین رمانش نظر منتقدان غربی را جلب کرده. این داور جایزه ادبی «روزی روزگاری» ترجمه جدیدش را با ناشری به جز ققنوس که سال‌هاست به عنوان ویراستار در آن مشغول است به بازار عرضه کرده.



فرسان فصیحی دانش آموخته ادبیات ترکیه از دانشگاه ازمیر است. اورهان پاموک را او زمانی با ترجمه رمان «قلعه سفید» به خوانندگان فارسی زبان معرفی کرد که هنوز خبری از شهرت جهانی و جایزه نوبل این نویسنده نبود. بعد از آن رمان «زندگی نو» را ترجمه کرد و اما ترجمه سوم «نام من سرخ» مجوز انتشار دریافت نکرد. امسال این رمان با ترجمه دیگری (عین‌له غریب از طرف نشر چشمه) منتشر شد.

فصیحی می‌گوید این ترجمه را نخوانده است و درباره‌اش اظهارنظر نمی‌کند اما صحنه‌هایی از کتاب را تعریف می‌کند و می‌پرسد به نظر شما این کتاب را می‌شود در ایران چاپ کرد. در این گفت‌وگو می‌خوانید که فصیحی سخت معتقد است انتشار رمان پاموک عجالتاً ناممکن است. شاید به همین خاطر

فصیحی که بخش‌هایی از رمان «برف» را هم ترجمه کرده سراغ نویسنده دیگری رفته است: نویسنده‌ای که نامش تازه چند سالی است فراتر از مرزهای ترکیه شنیده شده و ترجمه انگلیسی معروف‌ترین رمانش نظر منتقدان غربی را جلب کرده. این داور جایزه ادبی «روزی روزگاری» ترجمه جدیدش را با ناشری به جز ققنوس که سال‌هاست به عنوان ویراستار در آن مشغول است به بازار عرضه کرده.

فصیحی که بخش‌هایی از رمان «برف» را هم ترجمه کرده سراغ نویسنده دیگری رفته است: نویسنده‌ای که نامش تازه چند سالی است فراتر از مرزهای ترکیه شنیده شده و ترجمه انگلیسی معروف‌ترین رمانش نظر منتقدان غربی را جلب کرده. این داور جایزه ادبی «روزی روزگاری» ترجمه جدیدش را با ناشری به جز ققنوس که سال‌هاست به عنوان ویراستار در آن مشغول است به بازار عرضه کرده.

فصیحی که بخش‌هایی از رمان «برف» را هم ترجمه کرده سراغ نویسنده دیگری رفته است: نویسنده‌ای که نامش تازه چند سالی است فراتر از مرزهای ترکیه شنیده شده و ترجمه انگلیسی معروف‌ترین رمانش نظر منتقدان غربی را جلب کرده. این داور جایزه ادبی «روزی روزگاری» ترجمه جدیدش را با ناشری به جز ققنوس که سال‌هاست به عنوان ویراستار در آن مشغول است به بازار عرضه کرده.

فصیحی که بخش‌هایی از رمان «برف» را هم ترجمه کرده سراغ نویسنده دیگری رفته است: نویسنده‌ای که نامش تازه چند سالی است فراتر از مرزهای ترکیه شنیده شده و ترجمه انگلیسی معروف‌ترین رمانش نظر منتقدان غربی را جلب کرده. این داور جایزه ادبی «روزی روزگاری» ترجمه جدیدش را با ناشری به جز ققنوس که سال‌هاست به عنوان ویراستار در آن مشغول است به بازار عرضه کرده.

فصیحی که بخش‌هایی از رمان «برف» را هم ترجمه کرده سراغ نویسنده دیگری رفته است: نویسنده‌ای که نامش تازه چند سالی است فراتر از مرزهای ترکیه شنیده شده و ترجمه انگلیسی معروف‌ترین رمانش نظر منتقدان غربی را جلب کرده. این داور جایزه ادبی «روزی روزگاری» ترجمه جدیدش را با ناشری به جز ققنوس که سال‌هاست به عنوان ویراستار در آن مشغول است به بازار عرضه کرده.

فصیحی که بخش‌هایی از رمان «برف» را هم ترجمه کرده سراغ نویسنده دیگری رفته است: نویسنده‌ای که نامش تازه چند سالی است فراتر از مرزهای ترکیه شنیده شده و ترجمه انگلیسی معروف‌ترین رمانش نظر منتقدان غربی را جلب کرده. این داور جایزه ادبی «روزی روزگاری» ترجمه جدیدش را با ناشری به جز ققنوس که سال‌هاست به عنوان ویراستار در آن مشغول است به بازار عرضه کرده.

فصیحی که بخش‌هایی از رمان «برف» را هم ترجمه کرده سراغ نویسنده دیگری رفته است: نویسنده‌ای که نامش تازه چند سالی است فراتر از مرزهای ترکیه شنیده شده و ترجمه انگلیسی معروف‌ترین رمانش نظر منتقدان غربی را جلب کرده. این داور جایزه ادبی «روزی روزگاری» ترجمه جدیدش را با ناشری به جز ققنوس که سال‌هاست به عنوان ویراستار در آن مشغول است به بازار عرضه کرده.

فصیحی که بخش‌هایی از رمان «برف» را هم ترجمه کرده سراغ نویسنده دیگری رفته است: نویسنده‌ای که نامش تازه چند سالی است فراتر از مرزهای ترکیه شنیده شده و ترجمه انگلیسی معروف‌ترین رمانش نظر منتقدان غربی را جلب کرده. این داور جایزه ادبی «روزی روزگاری» ترجمه جدیدش را با ناشری به جز ققنوس که سال‌هاست به عنوان ویراستار در آن مشغول است به بازار عرضه کرده.

فصیحی که بخش‌هایی از رمان «برف» را هم ترجمه کرده سراغ نویسنده دیگری رفته است: نویسنده‌ای که نامش تازه چند سالی است فراتر از مرزهای ترکیه شنیده شده و ترجمه انگلیسی معروف‌ترین رمانش نظر منتقدان غربی را جلب کرده. این داور جایزه ادبی «روزی روزگاری» ترجمه جدیدش را با ناشری به جز ققنوس که سال‌هاست به عنوان ویراستار در آن مشغول است به بازار عرضه کرده.

گفت‌وگو با ارسلان فصیحی به بهانه انتشار ترجمه رمان «آدم‌های بیرون از صحنه»

جنگ در آناتولی، عشق در استانبول

– **وقتی به شما اطلاع می‌دهند یک کتاب غیر قابل چاپ است چه احساسی به شما دست‌می‌دهد؟**

به هر حال وقتی مترجم کتابی را دست می‌گیرد طبیعتاً برای آن زمان می‌گذارد و با خودش حساب‌هایی می‌کند. وقتی کتاب منتشر نمی‌شود یا به چاپ بعدی نمی‌رسد به لحاظ مادی و معنوی به مترجم ضربه می‌زند. عدم چاپ کتاب «نام من سرخ» باعث شد به ترجمه کتاب‌های دیگر از نویسنده‌های دیگری بپردازم که احمد حمدی تانینار از آن جمله بود. خوشبختانه این کتاب که «آدم‌های بیرون از صحنه» نام داشت بعد از اتمام ترجمه، مجوز گرفت‌ومنتشرشد.

– **احمد حمدی تانینار نویسنده نیمه اول قرن بیستم ترکیه است. جایگاه او در ادبیات ترکیه چیست؟**

وقتی از یک ایرانی اسم نویسنده‌های پیشگام تاریخ ادبیات را ببرسی مطمئناً از جمال‌زاده پیاد می‌کند، از صادق هدایت، صادق چوبک، هوشنگ گلشنیری و... اینها نویسنده‌هایی بودند که آثارشان خوانده شده و تأثیر گذاشته بود. در ترکیه نیز نویسنده‌هایی بودند که آثار تأثیر‌گذاری به جا گذاشتند که از جمله آنها احمد حمدی تانینار بود. تانینار به عنوان یکی از مطرح‌ترین و تأثیر‌گذارترین نویسنده‌های ترکیه، علاوه بر ادبیات شرق به ادبیات غرب به ویژه فرانسه نیز تسلط کامل داشت. این نویسنده ترک‌زبان در دوره صادق هدایت می‌زیسته و طی سال‌های ۱۹۵۰–۱۹۴۰ رمان می‌نوشت. تانینار قبل از آنکه به نوشتن روی آورد در دانشگاه استانبول، ادبیات جدید تدریس می‌کرد. کتاب‌هایی که طی همان سال‌ها در خصوص ادبیات نظری نوشته بود هنوز هم از منابع مهم رمان‌نویسی در ادبیات ترکیه به شمار می‌آید. رمان‌نویسان مشهوری همچون اورهان پاموک و «الیف شافاک»ه طبق گفته خودشان از نوشته‌های تانینار تأثیر گرفته‌اند تا جایی که پاموک به صراحت بیان کرده خود را ادامه‌دهنده‌راو می‌داند.

– **اشاره کردید احمد حمدی تانینار هم‌دوره صادق هدایت بود. شباهتی میان این دو نویسنده وجود دارد؟**

می‌توان گفت همان نقشی که صادق هدایت در ادبیات ایران ایفا کرد تانینار در ادبیات ترکیه به یادگار گذاشت. حتی از بعضی جهات می‌توان گفت تانینار تأثیر بیشتری داشته چرا که علاوه بر رمان، کتاب‌های نظریه ادبیات هم کار کرده بود. به طور کلی هر دو آنها در عین اینکه پیشگام و پیشرو بودند از ادبیات فرانسه نیز تأثیر می‌گرفتند، به همین خاطر آثاری که به جا گذاشتند آثار ماندگاری است و محدود به زمان مشخصی نمی‌شود و در سطح جهانی شهرست.

– **تأثیر تانینار بر پاموک چیست؟**

باید گفت ویژگی‌های کلی آثار پاموک و تانینار شبیه یکدیگر است، از این بابت که آثار هیچ یک از آنها شعاری نیست. کاملاً سیاه یا کاملاً سفید نوشته نشده. نه‌تنها حکم نمی‌دهد که قضاوت هم نمی‌کند. نتیجه‌گیری قطعی ندارد بلکه نتیجه‌گیری را به خواننده واگذار می‌کند بنابراین هر خواننده نظری خاص و متفاوت می‌دهد. در آثار آنها خواننده منفعل نیست بلکه ناظر است. یکی از بزرگ‌ترین ویژگی‌های هر دو آنها این است که شهری‌نویس هستند و از روستایی‌نویسی گریزان یا شاید هم ناتوان. در ادبیات بیشتر کشورها از جمله ایران و ترکیه دورهای به‌ وجود آمد که اکثر آثار آن دوره، ایدئولوژی‌زده شدند. در همان دوره روستایی‌نویسی ایدمی شد و نویسنده‌ها به این سمت سوق پیدا کردند، البته در برخی کشورها از جمله ایران ایسن منوال هنوز ادامه دارد. آثار تولید شده در آن دوره جنبه محلی داشتند و خارج از مرزهای کشور مبدأ خواننده‌ای نداشتند. احمد حمدی از آن نویسنده‌هایی بود که خود را از قید و بند آن ایدئولوژی‌زدگی آزاد کرد و شهری‌نویسی را در رمان خودش و رمان نو ترکیه به جریان انداخت و امروز با گذشت ده‌ها سال، آن کتاب‌ها هنوز هم منتشر می‌شوند. این نشان می‌دهد آن منابع از ارزش ادبی بسیاری برخوردارند که فارغ از زمان خوانده می‌شوند. این ویژگی‌ها سبب می‌شود توجه هر مخاطبی از جمله خود من به آثار او جلب شود.

– **اشاره کردید آثار تانینار از ادبیات فرانسه تأثیر می‌گرفت. این تأثیر در نوشته‌های او چگونه نمود دارد؟**

تانینار از ادبیات شرق به اندازه ادبیات فرانسه تأثیر می‌گرفت. آثار تأثیر او از ادبیات فرانسه و جریان روشنفکری قرن نوزدهم در کتاب «آدم‌های بیرون از صحنه» کاملاً دیده می‌شود چرا که هر خواننده بعد از اتمام این رمان نظر متفاوتی نسبت به آن دارد و این نشان می‌دهد مخاطب حذف نشده و کاملاً حضور دارد. بنابر این می‌توان گفت نویسنده در

◀ مریم زالیانی

– **چطور شد اورهان پاموک را که خیلی در ایران معروف شده رها کردید و سراغ نویسنده قدیمی‌تری رفتید که در ایران شناخته‌شده نیست؟**

ممیزی نه‌تنها برای نویسنده که حتی برای مترجم نیز محدودیت ایجاد می‌کند. به هر حال هر نویسنده‌ای زبان و سبک مخصوصی دارد. مترجم موظف است آن سبک خاص را به زبان مقصد برگرداند تا زمانی که خواننده کتاب را می‌خواند، متوجه سبک خاص نویسنده شود و تفاوت‌ها را بفهمد. اما این وضع موجب می‌شود متن اثر تغییر کند و در نهایت نقش‌های متفاوتی که در داستان زندگی می‌کنند از یک جنس شوند. اورهان پاموک سبکی کاملاً منحصر‌فرد دارد و همین سبک متفاوتش باعث شده برنده جایزه نوبل شود. آثار این نویسنده به زبان‌های مختلف ترجمه شده ولی چاپ کتاب‌های او در کشور ما به دلیل شرایط موجود فعلاً ممکن نیست. حیف است که جامعه ادبی‌مان از خواندن این آثار محروم مانده است. – **سبک منحصر به فرد پاموک که از آن صحبت می‌کنید، چیست.**

پاموک از آن نویسنده‌های دقیق و تواناست. کلمه‌ها و توصیف‌ها در آثار پاموک تصادفی به کار نرفته است. هر کلمه‌ای بنا به علتی در جایی از اثر قرار دارد، حتی یک نقطه یا ویرگول. داستان کتاب «نام من سرخ» که شهرت پاموک بعد از انتشار این کتاب به اوج رسید و انبوهی از جوایز ادبی در کشورهای مختلف را برایش به ارمغان آورد و ترجمه من از آن مجوز چاپ نگرفت، سرگذشت مینیاتورسی است از اهالی استانبول که برای ۱۲ سال به ایران سفر می‌کند و در این سال‌ها با مکتب‌های مختلف مینیاتور ایران آشنا می‌شود. وقایع این رمان در قرن ۱۶ میلادی، برابر با اوایل حکومت صفویان می‌گذرد و نویسنده در آن به شرایط روز اجتماعی، سیاسی ایران و باورها و اعتقادات مذهبی ایرانیان می‌پردازد. اما ممکن است نگاه او خیلی هم با فرهنگ ایرانیان همخوانی نداشته

نکته:



باشد. کتاب ۱۸ راوی دارد و این راوی‌ها شامل انسان، شیء، درختان و حیوانات هستند، حتی یک فصل از کتاب از زبان یک جسد روایت می‌شود. در این کتاب یک پدیده خاص را یک راوی از نگاه خود به گونه‌ای توصیف می‌کند و راوی دیگر به گونه‌ای دیگر. در اینجا نویسنده سعی می‌کند با تغییر دادن توصیف‌ها و تفاوت قائل شدن میان آنها روحیات و شخصیت راوی‌ها را به خواننده معرفی کند. در این میان مترجم نمی‌تواند به خواست شخصی خود، یا به عمد یا از روی ناچاری، آنها را تغییر بدهد.

– **شما که میزبانی‌ها را می‌دانید پس چرا سراغ این نویسنده رفتید؟**

پاموک نویسنده‌ای است که باید آثارش به فارسی ترجمه شود و در ایران به مخاطبان ایرانی معرفی شود تا شاید تأثیری که در ادبیات ترکیه داشته نه به آن شدت ولی به طور نسبی در ادبیات ایران نیز داشته باشد. این کتاب باید ترجمه و چاپ شود تا ادبیات ایران با این نویسنده و با این سبک آشنا شود. منتظر هستم تا شرایط صدور مجوز نشر واقع‌بینانه‌تر شود و «نام من سرخ» به چاپ برسد. ولی به این معنی نیست که بخوام در این کتاب دست ببرم و چیزی به آن اضافه یا کم کنم چرا که به عقیده من این کار در حیطه صلاحیت مترجم نیست.

– **مترجم جقدی می‌تواند در متن کتاب دخیل باشد و سبب تغییر آن شود؟**

اسم مترجم روی آن مهر شده است، وظیفه او فقط ترجمه است. بهتر است بگویم به نوعی امتدادار است. مترجم، کتاب نویسنده را به زبان مقصد ترجمه می‌کند ولی در نهایت اسم نویسنده روی کتاب می‌آید. مترجم محدودیت‌هایی دارد و ملزم است اصولی را رعایت کند یعنی حق ندارد به اثر نویسنده دست ببرد و به آن چیزی اضافه یا کم کند. اگر مترجم فکر می‌کند در این اثر چیزی اضافه یا کم است، می‌تواند کتاب خودش را بنویسد و ایده‌ایش‌راروی هم‌نام‌پساده‌کند.